



۳+

سفره در فرهنگ ایران که روزی به یک نماد کلیدی تبدیل شده بود، این روزها به نمادی رقیق و سطحی بدل شده است که بیانگر رقیق و سطحی شدن مجموعه‌ای مناسبتی است که حول سفره و از طریق آن شکل می‌گرفت و تقویت می‌یافت و حال همه اینها در همه‌مهمه زندگی شهری مدرن ما رنگ باخته است بی آنکه چیزی جایش را بگیرد.

نگاهی به تحولات سفره در فرهنگ ایرانی

## از سفره‌های با حرمت تا سفره‌های یکبار مصرف

جبار رحمانی  
انسان‌شناس



«سفره» در فرهنگ ایرانی یک عنصر بسیار کلیدی و مهمی بود. در لغت این واژه به معنای پارچه‌ای که هنگام غذا خوردن، خوردنی‌ها را روی آن می‌چینند، است. اما گاه به معنای توشه و غذای مسافر نیز هست. سفره یا خوان، بیش از همه دلالت به خوراکی و غذا خوردن دارد. تعداد واژگان مرکبی که از کلمه سفره در زبان فارسی ایجاد شده، بیانگر اهمیت آن در نظام اجتماعی و زندگی فرهنگی ایرانیان است. کلمانی مانند هم‌سفره، سفره‌دار، سفره‌نشین، سفره‌خانه، سفره‌چی و... را هم دارد که نشان از اهمیت آیین‌های جمعی و مشارکتی در غذا خوردن در فرهنگ‌های سنتی ایرانی است. از سوی دیگر اهمیت خوراک و محوریت آن در نظام‌های نمادین سنتی و نظام‌های جهان‌بینی و اخلاقی که حول آن قرار داشته، منجر به حرمت نان

تغییرات بسیاری در پدیده سفره هستیم، از یکسو در ماده سازنده سفره‌های پارچه‌ای سنتی که هم طرح‌های خاص داشتند و هم انباشتی از خاطرات حول آنها وجود داشت، به سفره‌های پلاستیکی و یکبار مصرف تبدیل شده‌اند، که دیگر آن حرمت و هیبت را ندارند. محوریت نان بدل شده به محوریت برنج، که البته هیچگاه برنج همانند نان حرمت و تقدس پیدا نکرد. خورش‌های سنتی (آش و آبگوشت و غذاهای نانی) به غذاهای پرگوشت و فست فودی بدل شدند. به جای نشستن بر زمین، عادت بدنی سفره‌ها، به نشستن پشت میز غذاخوری بدل شد و امروزه تقریباً همه غذاها با قاشق و چنگال خورده می‌شود مگر در حالت‌های خاص. سفره‌های نذری که بیانگر جمع آیینی‌ای بود که حول یک سفره آخرین مرحله آیین را با خوردن غذای متبرک اجرا می‌کردند، به غذاهایی در ظروف یکبار مصرف بدل شد که هرکس در هرجایی که دلش خواست بخورد.

این تحولات بیانگر تهی شدن یا به تعبیری افول یک نماد کلیدی در فرهنگ ایرانی است. سفره که از یکسو بیانگر تجلی نمادین یک گروه اجتماعی خاص و بستر شکل‌گیری مجموعه‌ای از تعاملات نزدیک و صمیمانه بود، دیگر این روزها نه حضوری دارد و نه تاب

سفره که از یکسو بیانگر تجلی نمادین یک گروه اجتماعی خاص و بستر شکل‌گیری مجموعه‌ای از تعاملات نزدیک و صمیمانه بود، دیگر این روزها نه حضوری دارد و نه تاب و نه توانی برای ایفای کارکردهای سنتی خودش. فراوانی غذا، فردگرایی ناشی از زندگی شهری مدرن، ارجحیت پیدا کردن غذا خوردن در فضای خصوصی و تحولات دیگر منجر بدان شده که سفره نهایتاً به یک نماد غایب بر روی میزهای غذا خوری خانواده‌های ایرانی بدل شود و گاه‌گاهی از لابلای کابینت‌ها برای مهمانی‌های خاص (سالی یک یا دوبار) بیرون کشیده شود.



و توانی برای ایفای کارکردهای سنتی خودش. فراوانی غذا، فردگرایی ناشی از زندگی شهری مدرن، ارجحیت پیدا کردن غذا خوردن در فضای خصوصی و تحولات دیگر بدان منجر شده که سفره نهایتاً به یک نماد غایب بر روی میزهای غذا خوری خانواده‌های ایرانی بدل شود و گاه‌گاهی از لابلای کابینت‌ها برای مهمانی‌های خاص (سالی یک یا دوبار) بیرون کشیده شود. زیرا نه دیگر اهمیتی دارد و نه دیگر آدم‌ها توان نشستن بر سر سفره را دارند و عادت بدنی‌شان نشستن پشت میز غذاخوری است. از این رو سفره در فرهنگ ایران که روزی به یک نماد کلیدی تبدیل شده بود، این روزها به نمادی رقیق و سطحی بدل شده است که بیانگر رقیق و سطحی شدن مجموعه‌ای مناسبتی است که حول سفره و از طریق آن شکل می‌گرفت و تقویت می‌یافت و حال همه اینها در همه‌مهمه زندگی شهری مدرن ما رنگ باخته است بی آنکه چیزی جایش را بگیرد. زیرا نمادهای کلیدی، قدرت بالایی در ایجاد و تداوم مناسبات اجتماعی خاص و عمیق دارند، برای همین سفره یکی از عناصر برخی قسم‌های کلیدی ایرانیان بود و نمادهای رقیق و سطحی، بود و نبودشان چندان محسوس نیست.

در فرهنگ ایرانی شده است. این حرمت نان به تدریج به برخی خوراکی‌های دیگر و مهم‌تر از همه به بستر خوراکی‌ها یعنی سفره نیز سرایت کرده است. به همین دلیل در میان قسم‌های فارسی می‌توان از «قسم به این نان و نمکی که خورده‌ام» یا «به برکت این سفره قسم...» یاد کرد که بیانگر منطق تقدس و حرمتی است که به سفره و برخی محتویات آن منتسب شده است. به‌طور سنتی سفره ایرانی دارای ویژگی‌های زیر است: ۱- جنس پارچه‌ای سفره در گذشته؛ ۲- محوریت نان در آن که پای ثابت هرگونه غذایی بود از ساده تا غذاهای بسیار مجلل؛ ۳- محوریت خورش‌ها (که عمدتاً ماده اصلی آن‌ها آب و ادویه و گیاهان بوده و گاه اندکی گوشت)؛ ۴- محوریت نشستن بر روی زمین؛ ۵- در گذشته‌های دور، با دست خوردن مهم‌ترین شیوه غذا خوردن بود. ۶- محوریت خانواده‌ها به عنوان کلیدی‌ترین گروه در پیرامون سفره. ۷- هرچند سفره عمدتاً به وعده‌های غذای اصلی و گاه میان وعده‌ها منتسب بوده، اما به تدریج بسط پیدا کرده و به دلیل حرمتی که پدیده سفره پیدا کرده وارد سایر عرصه‌ها هم شده مانند سفره عقد، سفره‌های نذری، سفره‌های مناسبتی برای چیدمان هفت سین و ... همه اینها اشکال بسط یافته و تسری یافته منطق سفره در سایر زمینه‌های اجتماعی است. اما این روزها شاهد